

نقدی بر فیلم «فروشنده» در پرتو آموزه‌های جرم‌شناختی - جامعه‌شناختی ترویج انتقام خصوصی یا تابوشکنی از ناموس پرستی؟

دکتر بهروز جوانمرد*

چکیده

فیلم فروشنده از دهم شهریور ۱۳۹۵ به اکران عمومی درآمد، در حالی که پیش از آن واکنش‌های متفاوتی را در میان برخی مقامات و نهادهای حاکمیتی و رسانه‌های نوشتاری در فضای واقعی و مجازی ایجاد کرده بود. از ترویج آموزه‌های سکولار و خویش‌تنداری‌های غیر مرسوم در جامعه سنتی و متعصب ایران نسبت به مفاهیمی همچون هتک ناموس تا تابوشکنی جسورانه کارگردان در به چالش کشیدن حق مجازات کردن متجاوز به عنف توسط بزه دیده مستقیم یا غیرمستقیم (شوهر یا والدین) با توجیه توبه و ندامت و پشیمانی. در این نوشتار، فیلم مذکور در پرتو آموزه‌های جرم‌شناختی - جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تجاوز به عنف، دادگستری خصوصی، توبه متجاوز، جامعه‌شناسی کیفی.

* وکیل دادگستری و مدرس حقوق کیفری و جرم‌شناسی در دانشگاه آزاد اسلامی

1. David Émile Durkheim, 1858 – 1917

مقدمه

امیل دورکیم جامعه‌شناس فرانسوی ۱۲۰ سال پیش اعتقاد داشت جرم پدیده‌ای معمولی و بهنجار است؛ او در توجیه این دیدگاه دو علت را بیان می‌کرد؛ اولاً جرم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در طول تاریخ وجود داشته است و ثانیاً جرم جنبه عمومی دارد و خاص یک قشر و طبقه اجتماعی نیست. حال که جرم اجتناب‌ناپذیر است، پس حتماً دارای کارکردهای ویژه‌ای نیز می‌باشد: نخست اینکه، جرم موتور تحول اخلاق و بیداری جامعه است و نقاط خلاء و ضعف جامعه را به رخ می‌کشد و مجرمان گویی نابغه هستند. دوم اینکه پدیده مجرمانه امروز تبدیل می‌شود به پدیده بهنجارِ فردا؛ مانند قضیه محاکمه سقراط به علت کفرگویی و به انحراف کشاندن جوانان از طریق به چالش کشیدن آنها برای تفکر و عدم تقلید کورکورانه از آموزه‌های پیشینیان که پس از اعدام وی از طریق نوشیدن شوکران، همین اتهام یعنی «تفکر» بعدها تبدیل به یک «ارزش» شد.

به این سان، وجود جرم هم می‌تواند نقاط خلاء در جامعه را شناسایی کرده و هم سبب ایجاد تحول در اخلاق جامعه شود. جرم به نوعی یک محرک (تلنگر) و ضربه به اخلاق جامعه است و قضاوت‌های جامعه را متحول می‌کند. چه بسا فعل یا ترک فعلی که امروز در جامعه جرم است با گذشت زمانی قانونی شود. کما اینکه حدود ۲۰ سال پیش در حقوق کیفری ایران، استفاده از ویدئو و نوار ویدئو جرم بود^۱ اما استفاده گسترده مردم از ویدئو باعث شد که قانونگذار با این پدیده کنار آمده و آن را به عنوان یک پدیده مطلوب از نظر مردم بپذیرد و از آن جرم‌زدایی کند؛ چه بسا این اتفاق به زودی برای تجهیزات دریافت امواج ماهواره هم بیفتد..

نگارنده معتقد است یک هنرمند در کسوت کارگردان تأثر یا سینما نیز می‌تواند نیروی محرکه تحول اخلاق جامعه باشد و با ساخت آنچه در ذهن می‌پروراند، تلنگری به اخلاق عمومی در مورد واکنش در قبال پدیده‌های مجرمانه معمول بزند. فیلم فروشنده تلاش یک زوج بزه دیده از آزار و اذیت جنسی را در قالب انتقام

۱. ماده ۵ قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است و یا عفت عمومی را جریحه دار می‌سازد / مصوب ۱۳۶۸

خصوصی زوج از فرد به ظاهر متجاوز را به روشی خود خواسته روایت می‌کند که می‌تواند از منظر آموزه‌های جرم‌شناختی - جامعه‌شناختی مورد بررسی قرار بگیرد.

بحث

در فیلم فروشنده شاهد یک زوج به اصطلاح روشنفکر و تحصیلکرده از طبقه متوسط جامعه ایران هستیم که لزوماً ارزش‌های مورد احترام آنها با ارزش‌های حاکمیتی که در طول سالیان بعد از انقلاب تئوریزه شده است - حداقل از نظر سبک زندگی - مطابقت ندارد. قشری که برداشت‌هایشان از سنت، مذهب و مدرنیته، برداشت‌هایی خودخواسته است که در طول دوران تکوین شخصیت شان شکل گرفته است. نسلی که دوران کودکی‌اش آمیخته با جنگ تحمیلی در زیر صدای بمباران تهران رقم خورده است. نسلی که اگر هم در منزل ویدئو داشتند اما انتخاب فیلم با پدر خانواده بوده و بعد از تحولات نیمه دوم دهه هفتاد خورشیدی در فضای سیاسی ایران، شروع به مطالبه‌گری و بازتعریف برخی ارزش‌های سنتی در جامعه ایران نموده است. صرف‌نظر از دیدگاه‌های حکومت، این نسل (یعنی متولدین دهه ۵۰ و ۶۰ خورشیدی) که خانواده‌هایی مذهبی یا دست کم سنتی داشته‌اند، در گعده‌های پایان هفته با دوستان و همفکران خود به عنوان مزاح‌خاطرات و شیطنت‌های دوران کودکی و نوجوانی و بلوغ و واکنش‌های پدران و مادران خود را مرور کرده و شب‌نشینی‌هایی می‌کنند با محتوایی نه چندان مطلوب حاکمیت. کارگردان فیلم همچون فیلم‌های قبلی خود مانند «چهارشنبه سوری» و «درباره‌الی» یا «جدایی نادر از سیمین» تلاش دارد تماشاگر با چنین زوج‌هایی همذات‌پنداری (این‌همانی) نماید و بگوید این زوج می‌تواند خود تو باشد! به هر روی، در یک وضعیت نابهنگام و تصادفی به ظاهر خیلی معمولی که زوجی هنرمند به منزلی جدید نقل مکان می‌کنند که در آن واحد مورد نظر، پیشتر زنی به ظاهر روسپی مستاجر بوده و مالک این جریان را به زوج جدید اطلاع نمی‌دهد و در یک شب معمولی یک سوءبرداشت در زمان رسیدن همسر به منزل و باز کردن درب ساختمان بدون اطمینان از هویت فرد زنگ‌زننده، باعث ورود غریبه‌ای به منزل شده و به نوعی آزار و اذیت جنسی نسبت به زوج مستاجر جدید صورت می‌پذیرد؛

هرچند که در فیلم عامدانه در خصوص اینکه آیا صراحتاً تجاوز جنسی صورت می‌پذیرد یا خیر صحبتی نمی‌شود.

چالش اصلی فیلم بعد از این اتفاق رخ می‌دهد که واکنش زوج که با همسرش هر دو بازیگر تئاتر هستند نسبت به این حادثه چیست؟! شاید اولین پاسخ از منظر هر ایرانی به این پرسش، تماس با پلیس ۱۱۰ ضمن اقدام به تدابیر درمانی مثلاً رفتن به پزشکی قانونی برای تعیین سطح خسارات جسمی باشد، اما از آنجایی که کارگردان به دنبال ایجاد محرک در قضاوت‌های تماشاگر است، این اتفاق فقط به تدابیر درمانی محدود شده و از آن به بعد، تماشاگر شاهد پیامدهای بعد از این واقعه و اثراتی که در فرد بزه دیده و رابطه‌اش با همسر و همسایگان و همکارانش و کاوش‌های زوج برای پیدا نمودن فرد متجاوز است؛ بدون آنکه از مقامات عدالت کیفری کمکی خواسته شود. هرچند زوج در روزهای بعد از این اتفاق با مشاهده برخی قرائن و امارات نظیر پیدا کردن جوراب‌های فرد متجاوز در اتاق خواب یا برخی لوازم مربوط به رابطه جنسی در کمد‌ها یا سوئیچ اتومبیل یا تلفن همراه، تصمیم به شکایت کیفری می‌گیرد، اما به خاطر عدم تمایل همسرش به دلایل شخصی از این تصمیم منصرف شده و خود اقدام به جستجو برای پیدا کردن فرد متجاوز می‌نماید. در زمان‌های منتهی به اتمام فیلم، تماشاگر عام که متشکل از قشرهای مذهبی، سنتی، متجدد و نظایر آن می‌باشند و در انتظار یک واکنش آرامش‌بخش برای تشفی هیجان ایجاد شده در درون خود می‌باشند، در یک قرار صوری به بهانه بردن مقداری اثاثیه از واحد استیجاری قبلی، مشخص می‌شود فرد متجاوز نه یک جوان برومند بلکه پدرزن آینده وی و یک فرد تقریباً سالمند و آبرومند و زحمتکش و ظاهرالصلاح و دارای همسری به ظاهر متشرع و مذهبی و دختری در شرف ازدواج است. بعد از اطمینان از اینکه فرد متجاوز، خود همین فرد بوده و اعلام ندامت و پشیمانی او با ابراز اینکه در یک لحظه وسوسه شده و یا فکر می‌کرده که چون درب ساختمان به روی او باز شده همچنان مستاجر قبلی بوده، تاکید می‌کند که فرد آبروداری است و تقاضای بخشش می‌کند. همسر فردی که مورد آزار جنسی و ضرب و شتم قرار گرفته، بعد از اینکه او را در اتاقی مربوط

به آپارتمان قبلی شان حبس می‌کند، شب هنگام با همسر خود به محل مورد نظر مراجعه کرده و با خانواده وی تماس می‌گیرد تا جریان را برای آنها تعریف کند. در اینجا چالشی بین زوجه و زوج در می‌گیرد و زوجه که خود بزه دیده بوده، از همسر خود تقاضای آزاد کردن او را می‌کند. در این میان، حال عمومی فرد بزه‌کار نامساعد شده و اتفاقاً همین زوج به اصطلاح آسیب دیده از این اتفاق، به فرد مهاجم کمک رسانی می‌کنند تا خانواده وی برسند. صحنه‌های مواجهه بین همسر فرد متجاوز که مدام در حال ذکرگویی در زمان بالا آمدن از پله‌های ساختمان می‌باشد، قوای احساسی و عقلانی تماشاگر را به چالش می‌کشد که در انتها چه اتفاقی قرار است بیفتد. بعد از آنکه کمی حال فرد متجاوز با دیدن همسر و دختر و دامادش بهتر می‌شود و همسر زن بزه دیده با تهدید همسر خود مبنی بر اینکه اگر حرفی بزند دیگر با او کاری ندارد، به بهانه حساب و کتاب کردن با فرد متجاوز او را به اتاقی برده و مقداری از لوازم باقی مانده از فرد متجاوز که در منزل جدید جا گذاشته بوده را به همراه پول‌هایی که متجاوز داخل کشوی اتاق خواب برای مورد نظر گذاشته بود به وی پس داده و او را با یک سیلی راهی بیرون می‌کند. در اینجا مجدداً حال فرد متجاوز رو به وخامت می‌گذارد، به طوری که با اورژانس تماس گرفته می‌شود و مشخص نمی‌شود که آیا فوت کرده یا زنده است. فیلم در اتاق گریم مربوط به تئاتری که زوج نقش اول فیلم در آن بازی می‌کنند و هر یک به آینه خیره شده‌اند، پایان می‌پذیرد.

یافته‌ها و نتیجه

فیلم برای یک حقوقدان به نوعی یادآور دوره انتقام و دادگستری خصوصی، یکی از نحله‌های تحولات حقوق کیفری باستان در دوره کارشناسی در درس حقوق جزای عمومی است که بر اساس نظریه انتقام خصوصی، هر گاه انسان مورد حمله دیگری قرار گیرد به حکم طبیعت و غریزه خود در صدد انتقام بر آمده و بدی را با بدی جبران می‌نماید. همین دفاع غریزی است که پایه حقوق جزا را تشکیل می‌دهد. خصوصیات بارز این دوره عبارت بود از جمعی بودن مسئولیت کیفری و

غیر شخصی بودن مجازات، بی عدالتی در اعمال آن که هیچ تناسبی بین جرم و مجازات چه از جهت شدت و ضعف و چه از جهت نوع جرم و نوع مجازات وجود نداشت. گاهی ممکن بود برای جرم کوچکی مجازات قتل - که آن هم محدود به خاطی نمی‌شد - در نظر گرفته می‌شد. همچنین هدف از اجرای مجازات صرفاً انتقام یعنی ترضیه خاطر و آرامش قلبی پیدا کردن مجنی علیه بود که آتش آن می‌توانست هم دامنگیر شخص مرتکب شود و هم اقارب وی را در بر گیرد. مجری چنین انتقامی نیز معمولاً خود افراد صاحب حق و والدین و بستگان آنها بودند و مقام رسمی و بی طرف شبیه آنچه امروز به رسمیت شناخته می‌شود، وجود نداشت. اینکه آیا کارگردان به دنبال ترویج انتقام خصوصی به جای کمک گرفتن از عدالت کیفری بوده یا به دنبال تابوشکنی مفاهیمی همچون ناموس پرستی یا غیرت و تعصب نسبت به زوجه از سوی زوج، پرسشی است که به سهولت نمی‌توان پاسخ آن را داد. اما واکنش‌های بعد از فیلم که حاصل مشاهدات شخصی نگارنده است، دو نوع رویکرد را بیشتر نشان می‌دهد؛ دسته ای اقدام به تحسین کارگردان جهت پیام فیلم یعنی بخشش و تسامح و تساهل به خاطر بقای زندگی می‌کردند و دسته دیگری که نه تنها قشر به ظاهر مذهبی در نوع پوشش و آرایش، که اتفاقاً قشری که از نظر حاکمیت نوع پوشش و آرایش آنها مورد تایید نبوده و شاید در میادین و شوارع پایتخت مورد بازخواست مامورین موسوم به ارشاد نیز قرار بگیرند، معتقد بودند که فیلم با واقعیات امروز جامعه ایران که اگر مردی با چنین واقعه‌ای مواجه شود، اگر خیلی مهربانی به خرج داده و همسر خود را طلاق ندهد و اگر هم نخواهد از سازوکارهای رسمی کمک بگیرد (به خاطر حفظ آبرو و ملاحظات اجتماعی) در صورتی که خود بخواهد به دنبال یافتن بزهکار و کشف حقیقت برود، آمارها حکایت از قتل عمدی با اعتقاد مهدورالدم بودن می‌کند تا زدن یک سیلی و مجوز خروج دادن از اسارتگاه که یادآور مکالمه بین شاگرد و معلم در فیلم مذکور است که در پاسخ دانش آموزی که می‌پرسد انسان چطور می‌تواند تبدیل به گاو شود، پاسخ می‌دهد به مرور!

نکته‌ای که در این میان قابل تأمل است اینکه کارگردان فیلم موفق شده است

تلنگری را که می‌خواسته به اخلاقیات جامعه بزند؛ این را از واکنش‌های بعد از فیلم و از زمان بلند شدن از صندلی سینما تا سوار شدن به اتومبیل می‌توان شنید و مشاهده کرد. اما اینکه ایجاد این موج تا چه حد می‌تواند در همزادپنداری ذهنی و عملی تماشاگر یاری‌رسان باشد، نیاز به تصریف زمانی بیشتری دارد. با این توضیح که تماشاگران اعم از زن و مرد بگویند «اگر جای مرد نقش اول فیلم بودند چه می‌کردند؟!» یا بانوان با خود فکر کنند که اگر متأهل بودند و چنین اتفاقی برایشان می‌افتاد چه انتظاری از همسر خود و از عدالت کیفری داشتند؟ آیا با اعلام توبه و ندامت متجاوز، باید او را بخشید؛ به ویژه وقتی خانواده‌ای آبرومند داشته باشد و فقط در یک لحظه وسوسه شده و دست به تجاوز جنسی زده باشد؟ آیا قشری از مردم متعلق به طبقات فرودست و یا میانی جامعه ایران - که بیشترین حجم ورودی پرونده در دادسراها مربوط به این قشر می‌باشد - در شرایط مشابه، توبه متجاوز را می‌پذیرند یا به نحو دیگری عمل می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان در پرتو قلمرو جامعه‌شناسی کیفری جستجو نمود. توضیح اینکه جامعه‌شناسی جنایی، رشته‌ای از زیر شاخه‌های جرم‌شناسی است به معنای علم بررسی کلیه پدیده‌های اجتماعی آفریننده رفتارهای ضد اجتماعی فردی و جمعی برای نابود کردن یا کاهش دادن آنها، مخصوصاً رفتارها و اعمال خشونت‌آمیز و جرایم بی‌رحمانه و سوء قصدهای علیه اشخاص. به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی جنایی عبارت است از علت‌شناسی محیطی جرم از زاویه جامعه‌شناسی. از این تعریف چنین برمی‌آید که اولاً جامعه‌شناسی جنایی، جرم را پدیده‌ای اجتماعی می‌داند که موجودیتش وابسته به عمل خارجی است و بر فرد و اجتماع تأثیر می‌بخشد، در حالی که جرم از نقطه نظر علوم دیگر جرم‌شناسی، پدیده‌ای فردی است که از نظر ساختمان فردی مورد بررسی قرار می‌گیرد. ثانیاً فضای جامعه‌شناسی جنایی با جامعه‌شناسی کیفری متفاوت است، زیرا جامعه‌شناسی کیفری از زیر شاخه‌های جامعه‌شناسی حقوق به معنای مطالعه نهادهای مختلف نظام حقوق کیفری از منظر جامعه‌شناسی است. به علاوه بازنمایی اجتماعی این نهادها در افکار عمومی و قضاوت جامعه نسبت به آنها می‌باشد؛ اما هر دو عنوان جامعه‌شناسی جنایی و کیفری زیر

مجموعه رشته مادر «حقوق کیفری» می‌باشند.

از منظر جامعه‌شناسی کیفری، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شبیه داستان فیلم فروشنده، ماده‌ای وجود دارد که به قاضی اجازه می‌دهد در جرم تجاوز به عنف اگر توبه متجاوز احراز شد، به جای مجازات اعدام، حبس و شلاق تعزیری بدهد. تبصره ماده ۱۱۴ این قانون مقرر داشته «در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می‌شود.» ماده‌ای که تا پیش از این، مشابه آن در پهنه حقوق کیفری ایران وجود نداشت و برخی نویسندگان، وجود آن را در قانون، مضر و خطرناک می‌دانند؛ چرا که معتقدند اگر بزه دیده یا همسر اقارب وی ببیند فرد متجاوز به عنف از مجازات اعدام گریخته و به حبس و شلاق محکوم شده و این امر هم موجبات تشفی خاطر و آرامش روحی بزه دیده را فراهم نکرده باشد، ممکن است خطر بازگشت به دوره انتقام خصوصی، محتمل باشد.

لذا پیش از آنکه بتوان به کارگردان فیلم فروشنده خرده گرفت که پیامی را تلاش کرده به تماشاگر منتقل کند که با واقعیات روز جامعه ایران که صبغه قصاص محور دارد، سازگار نیست، باید به قانونگذار یادآور شد که به فرض احراز توبه فرد متجاوز به عنف، وضعیت روحی و عاطفی و اجتماعی و جسمی بزه دیده تا پایان عمر چه می‌شود؟! پاسخ به این پرسش، خود نوشتاری مستقل را طلب می‌کند.